

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

هانا آرنت: هشتاد سالگی مارتین هایدگر تَجَدُّدِ اَمْتَال: تَجْدِيدِ سَنَّت

جلسه یازدهم

دوشنبه ۲۷ - ۰۵ - ۱۴۴۲؛ ۲۲ - ۱۰ - ۱۳۹۹؛ ۱۱ - ۰۱ - ۲۰۲۱

بیرون از خود برای او

• خدای تعالی می‌فرماید:

قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنَىٰ وَفُرَادَىٰ ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِكُمْ مِنْ جَنَّةٍ إِن هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ لَّكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ (سبأ ۳۴:۴۶)

(بگو جز این نیست که پند می‌دهم شما را به یکی، که قیام کنید برای الله دو دو، و یک یک. سپس، تفکر کنید، نیست صاحب شما را هیچ پوشیدگی‌ای، نیست او مگر بیم دهنده‌ای برای شما پیش از عذابی شدید!)

گر چه بر واعظ شهر این سخن آسان نشود

- قرب فرائض: فرائض ثابت نیستند
- درست/غلط؛ حق/باطل
- درست غلط می‌شود، و غلط درست؛ اخلاقی غیر اخلاقی، و غیر اخلاقی اخلاقی،
- خدای تعالی می‌فرماید:
يَسْأَلُهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ (۵۵: ۲۹ الرَّحْمَن)
(در خواست می‌کند از او هر که در آسمان‌ها و زمین است، هر روزی او در شأنی است.)
- علم خبیری-ذوقی و مشیّت و اراده‌ی جدید...

ماییم قدیم عشق باره باقی دیگران همه نظاره

- اسفل سافلین مکان و نظارگی
- نظارگی به جای آزمایش (Gaze sub. Experiment)
- فرد به جای کلّ (Individual sub. All)
- خاصّ به جای عامّ (Particular sub. General)
- چاقو به جای قانون (Knife sub. Law)

نَظَّارَهُ كَيَانَ مَلُولٍ كَاشْتَنَدُ مَانِدُ اَيْنِ دَمِ كَرَمِ شُعْلَهُ خَوَارَهُ

• خدای تعالی فرماید:

وَ لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَقَضَتْ عُزْلَهُمَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكَاثًا ... (النحل ۱۶:۹۲)

(و نباشید مانند آن که از هم می‌پاشاند بافته خود را پس از قوت گسسته ...)

مَا نَنْسَخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا أَمْ لَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (البقرة ۲:۱۰۶)

(آنچه را نابود کنیم از آیه‌ای، یا فراموشش کنیم، بی‌اوریم بهتر از آن را، یا مثلش را، آیا نمی‌دانید که خدا بر هر چیزی قدرت دارد؟!)

نَظَّارَهُ كَيَانَ مَلُولٍ كَشْتَنَدِ مَانْدِ اَيْنِ دَمِ كَرَمِ شُعْلَهُ خَوَارِهِ

الآنَ خَفَّفَ اللَّهُ عَنْكُمْ وَ عَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا
مِائَتَيْنِ وَ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ أَلْفٌ يَغْلِبُوا أَلْفَيْنِ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ اللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ" (٨:٦٦)
(الأنفال)

(اکنون خدا بر شما تخفیف داده و معلوم داشت که در شما ضعفی
هست. پس اگر از [میان] شما یکصد تن صابر باشند بر دویست
تن پیروز گردند، و اگر از شما هزار تن باشند، به توفیق الهی بر
دو هزار تن غلبه کنند، و خدا با صابران است).

• نسخ احکام

• نسخ حقایق؟

صَنَمَا از آنچ خوردی بهل، اندکی به ما ده

أَحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَثُ إِلَى نِسَائِكُمْ هُنَّ لِبَاسٍ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٍ هُنَّ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنْكُمْ فَالآنَ بَاشِرُوهُنَّ وَابْتَغُوا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتُوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ وَ لَا تُبَاشِرُوهُنَّ وَأَنْتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَقْرَبُوهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ (٢: ١٨٧)

(البقرة)

صَنَمًا بَيْنَ خَزَانِ رَا، بِنِگَرِ بَرِهَنگانِ رَا

در شب‌های روزه، همخوابگی با زنانان بر شما حلال گردیده است. آنان برای شما لباسی هستند و شما برای آنان لباسی هستید. خدا دانست که شما با خودتان ناراستی می‌کردید، پس توبه کرد بر شما، از شما درگذشت. پس، اکنون با آنان همخوابگی کنید، و آنچه را خدا برای شما مقرر داشته طلب کنید. و بخورید و بیاشامید تا رشته سپید بامداد از رشته سیاه بر شما نمودار شود؛ سپس روزه را تا شب به اتمام رسانید. و در حالی که در مساجد معتکف هستید درنیامیزید. این است حدود احکام الهی! پس بدان نزدیک نشوید. این گونه، خداوند آیات خود را برای مردم بیان می‌کند، باشد که پروا پیشه کنند.

زِ شَرَابِ هَمِچُو اَطْلَس، به پِر هَنگان قبا دِه

وَ لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا عَرَّضْتُمْ بِهِ مِنْ خِطْبَةِ النِّسَاءِ أَوْ أَكْنَنْتُمْ فِي أَنْفُسِكُمْ عَلِيمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ سَتَذْكُرُونَهُنَّ وَ لَا كَيْنَ لَا تُوَاعِدُوهُنَّ سِرًّا إِلَّا أَنْ تَقُولُوا قَوْلًا مَّعْرُوفًا وَ لَا تَعْزُمُوا عُقْدَةَ النِّكَاحِ حَتَّى يَبْلُغَ الْكِتَابُ أَجَلَهُ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي أَنْفُسِكُمْ فَاحْذَرُوهُ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ (البقرة ۲:۲۳۵)

(و درباره آنچه شما به طور سربسته، از زنان [در عُدّه وفات] خواستگاری کرده، یا [آن را] در دل پوشیده داشته‌اید، بر شما گناهی نیست. خدا دانست که [شما] به زودی به یاد آنان خواهید افتاد، ولی با آنان قول و قرار پنهانی مگذارید، مگر آن که سخنی پسندیده بگویید. و به عقد زناشویی تصمیم مگیرید، تا زمان مقرر به سرآید، و بدانید که خداوند آنچه را در دل دارید می‌داند. پس، از [مخالفت] او بترسید، و بدانید که خداوند آمرزنده و بردبار است.)

مُسْلِمَانَانِ مُسْلِمَانَانِ، شَمَا دَلَهَا نِگَه دَارِيد

عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذِنَتْ لَهُمْ حَتَّىٰ يَتَّبِعَنَّ لَكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ تَعْلَمَ الْكَاذِبِينَ لَا
يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ وَاللَّهُ عَلَيْهِمُ
بِالْمُتَّقِينَ إِنَّمَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَارْتَابَتْ قُلُوبُهُمْ فَهُمْ فِي
رَبِّهِمْ يَتَرَدَّدُونَ وَلَوْ أَرَادُوا الْخُرُوجَ لَأَعَدُّوا لَهُ عُدَّةً وَلَكِنْ كَرِهَ اللَّهُ انبِعَاثَهُمْ فَثَبَّطَهُمْ
وَقِيلَ أَقْعُدُوا مَعَ الْقَاعِدِينَ (٤٦-٤٣ : ٩ التَّوْبَةِ)

(خدا در گذشت از تو، چرا اجازه فرمودی آنان را پیش از آن که
آشکار گردند برای تو کسانی که راستی ورزیدند، و بدانی
دروغگویان را ...)

نه، ديگه اين واسه ما حرف نميشه!

- کنش‌گرایی یا نظارگی
- نقد هایدگر بر تز یازدهم مارکس درباره فوئرباخ
- مارکس و پراکسیس
- پراکسیس و پراگماتیسم

اندر طلب یار چو مردانه شدم

- Praxis:

In Ancient Greek, the word praxis (πρᾶξις) referred to activity engaged in by free people. ... Aristotle held that there were three basic activities of humans: theoria (thinking), poiesis (making), and praxis (doing). ... Aristotle further divided the knowledge derived from praxis into ethics, economics, and politics. (wikipedia)

اول قدم از وجود بیگانه شدم

Young Hegelian August Cieszkowski was one of the earliest philosophers to use the term praxis to mean "action oriented towards changing society" in his 1838 work Prolegomena zur Historiosophie (Prolegomena to a Historiosophy).

(wikipedia)

او علم نمی‌شنید لب بر بستم
او عقل نمی‌خرید دیوانه شدم

Cieszkowski argued that while absolute truth had been achieved in the speculative philosophy of Hegel, the deep divisions and contradictions in man's consciousness could only be resolved through concrete practical activity that directly influences social life.

(wikipedia)

نَظَّارَه چَه می آیی در حَلَقَه بیداری

- Praxis

Karl Marx and Frederick Engels:

“Where speculation ends—in real life— there real positive science begins: the representation of the practical activity, of the practical process of development of men”

(Marx and Engels 1970: 48, The German Ideology, Part One. Ed. C. J. Arthur. New York: International Publisher.)

گر سینہ نیوشانی، تیری بخوری کاری

Karl Marx and Frederick Engels:

Hitherto men have constantly made up for themselves false conceptions about themselves, about what they are and what they ought to be. They have arranged their relationships according to their ideas of God, of normal man, etc. The phantoms of their brains have got out of their hands. They, the creators, have bowed down before their creations.

بی حرف سُخْنِ گوی، که تا خَصْمِ نگوید
کین گفتِ کسان است و سُخْنِ های کتابی

Let us liberate them from the chimeras, the ideas, dogma, imaginary beings under the yoke of which they are pining away. Let us revolt against the rules of thoughts. Let us teach men, says one, to exchange these imaginations for thoughts which correspond to the essence of man; says the second, to take up a critical attitude to them; says the third, to knock them out of their heads; and—existing reality will collapse. (ibid p. 37)

ڪجا ميري فُٺُونِي ٿرسم بريُّ بمُونِي

- Michel Foucault: BC, P. xiv

It is this formal reorganization, in depth, rather than the abandonment of theories and old systems, that made clinical experience possible; it lifted the old Aristotelian prohibition: one could at last hold a scientifically structured discourse about an individual.

(1973 *The Birth of the Clinic: An Archaeology of Medical Perception*. New York: Vintage Books.)

كجا ميرى فُلُونى ترسم برى بمونى

- Foucault, BC, p. 89:

First, it was no longer the gaze of any observer, but that of a doctor supported and justified by an institution, that of a doctor endowed with the power of decision and intervention. Moreover, it was a gaze that was not bound by the narrow grid of structure (form, arrangement, number, size), but that could and should grasp colours, variations, tiny anomalies, always receptive to the deviant.

ڪجا ميري فُونِي ترسم بري بموني

Finally, it was a gaze that was not content to observe what was self-evident; it must make it possible to outline chances and risks; it was calculating.

نیگا کن با همه رندی رفاقت با کیا داری

- Habermas, Jürgen, 1992, Postmetaphysical Thinking: Philosophical Essays. (P. 12-13):

Even with all the oppositions between Plato and Aristotle, metaphysical thinking in the wake Parmenides takes its point of departure as a whole from the question of being to beings and is to this extent ontological. True knowledge relates to what is purely universal, immutable, and necessary. ... Metaphysics had emerged as the science of the universal, immutable, and necessary,

به يك دم مي كشي ما را
به يك دم زنده مي سازي

The scientific activity of the understanding subsumes what is particular under universal laws without having to worrying about what is individual. No place remains for the ego *qua* [(as)] individual person between the ego as something universal and ego as something particular, i.e., between the transcendental ego as one over and against everything and the empirical ego as one among many.

رقابت با خدا داری

To the extent that knowledge of myself is transcendental, it encounters the naked identity of the ego as the formal condition for the connectedness of my representations. To the extent that this self-knowledge is empirical, my inner nature appears as foreign to me as outer nature.

نظر داری نظر داری

As long as a redemptive significance for individual soul extended to philosophical theory as a form of life, the subject who devoted himself to theory did not need, within theory itself, to reassure himself of his unique existence; he could be satisfied by the promise of the salvation that was to be obtained through participation in the theoretical life. It was secularized confessional literature, for which Rousseau provided the great example,

نظر با پوستین پوش حقیری مثل ما داری

that recalled that the basic concepts of rational psychology had never gotten a hold on the fundamental experience of the Judeo-Christian tradition, the despite the kinship of metaphysics with theology. The experience to which I am referring is the individuating gaze of that transcendent God, simultaneously judging and merciful, before whom every individual, alone and irreplaceable, must answer for his life as a whole.

نیگا کن با همه رندی رفاقت با کیا داری

This individuating power of the consciousness of sin, which could not be captured by the concepts of philosophy, sought itself a different, literary form of expression in the autobiographical revelation of one's life story, as published documentation of an existence that has always to answer for itself. In addition, the theme of ineffable individuality takes on new relevance as historical thinking comes on the scene. (pp. 127-128)